

این پسر کیف قاپ بود

توبه یک دزد به خاطر سر نوشت در دناک خواهرش



گروه حوادث: دزد جوان وقتی شنید خواهرش برای رهایی او از زندان تن به ازدواج با مرد پولداری داده است توبه کرد.

تابستان سال ۹۵ بود که ماموران پلیس در جریان پرونده‌های کیف‌قاپی دو پسر جوان قرار گرفتند و تیمی از ماموران برای دستگیری دزدان موتورسوار و رد عمل شدند. ماموران در گام نخست تحقیقات پی‌بردند دو جوان سوار بر موتور در خیابان‌های خلوت از زن و مردان کیف

دستگیری دزدان

ماموران در ادامه با توجه به اینکه هیچ سر نخ از مخفیگاه دزدان نداشتند گشت‌های پلیسی را به صورت ویژه در دستور کار خود قرار دادند و به صورت نامحسوس در محل‌هایی که احتمال می‌رفت دزدان برای سرقت پای در محل بگذارند تحت نظر قرار گرفت.

ردیابی‌های پلیسی ادامه داشت تا اینکه ماموران به دو جوان موتورسوار که شباهت زیادی به دزدان کیف‌قاپ داشتند پای در خیابان گذاشتند و تیم پلیسی آنها را به صورت نامحسوس تحت نظر قرار دادند.

دزدان موتور سوار غافل از اینکه ماموران آنها را تحت نظر دارند با شناسایی سوزن‌شان برای سرقت دست به کار شدند و در یک چشم برهم زدن اقدام به قاپیدن کیف زن جوانی کردند که در این مرحله ماموران به تعقیب دزدان رفتند.

دزدان وقتی پلیس را پشت سر خود دیدند به سرعت پا به فرار گذاشتند و ماموران با درخواست نیروی کمکی به تعقیب دزدان رفتند و این در حالی بود که جوان موتور سوار سعی داشت با حرکات ماریج از سایه پلیس فرار کند اما وقتی تصمیم داشت با سرعت زیاد وارد یک خیابان فرعی شود کنترل موتور از دست داد و جوان کیف‌قاپ روی زمین افتادند.

ماموران با دیدن این صحنه وارد عمل شده و دو پسر جوان را که در زمان فرار روی زمین افتاده و مجروح شده بودند را دستگیر کردند و به بیمارستان منتقل کردند.

در تجسسه‌ها مشخص شد این دو

کیف قاپ بخاطر اینکه در شهر خود لو نروند بعد از سرقتها به تهران یا شمال سفر میکردند و با فروش موبایلها و طلاهای سرقتی و پس از خوشگذرانی به شهر خود بازگشته و باز دست به کیف قاپی میزدند.

گفت‌وگوها

دزد در آستانه آزادی
سجاد ۲۰ ساله پس از دو سال زندان وقتی توانست پول سرقت‌هایش را پس دهد با توجه به رضایت شاکیان پرونده‌اش و دو سال زندان برای آزادی از زندان به دادسرا احضار شد و این در حالی بود که این جوان پیش‌روی قاضی پرونده قبل از اینکه قاضی دادگاه حرفی بزند شروع به گریه کرد و پشت تریبون ادعا کرد که دیگر توبه کرده و دست به سرقت نمی‌زند.

سابقه‌داری؟
نه، اولین بار بود که به زندان رفتم.
چرا دزدی کردی؟
وضعیت مالی خوبی نداشتیم به همین خاطر وقتی دوستانم پیشنهاد دزدی داد با هم شروع به دزدی کردیم.
فکر می‌کردی دستگیر شوی؟
نه، چون تازه کار بودیم فکر می‌کردم پلیس نمی‌تواند ما را دستگیر کند.
چرا فقط دو روز در هفته دزدی می‌کردید؟
دو روز سرقت می‌کردیم و طلا، گوشی موبایل و وسایل با ارزش را به تهران می‌بردیم و در آنجا به فروش می‌رساندیم و با پول‌های به دست آورده برای سفر به شهرهای شمالی می‌رفتیم و دو روز هم در آنجا تفریح می‌کردیم.

خانواده‌ات اطلاع داشتند

دزدی می‌کنی؟
نه، فکر می‌کردند در یک شرکت مسئول بازاریابی هستم و روزهایی که در خانه نیستم برای فروش و سفارش به شهرهای مختلف می‌روم.
قصد داشتی تا کی دزدی کنی؟
تا وقتی که یک سرمایه خوب جمع کنم و بتوانم برای خودم یک کار راه بیندازم.

همه پول‌ها را هزینه خوشگذرانی می‌کردید؟

نه، بخشی از آن را پسر انداز می‌کردم و بخشی هم به خانواده‌ام کمک می‌کردم.
زندگی در زندان چطور است؟
فقط می‌توانم بگویم که هیچ کاری ارزش آن را ندارد که آخرش به زندان بکشد. هر روز از خدا می‌خواستم که زودتر همه چیز تمام شود و آزاد شوم اما یک روز وقتی یک خبر بد شنیدم دیگر می‌خواستم در همان زندان بمیرم تا دیگر خانواده‌ام را نبینم.

چرا؟
در زندان بودم که شنیدم خواهرم ازدواج کرده اما وقتی شنیدم دامادمان ۳۰ سال از او بزرگتر است شوکه شدم.
خواهرت چرا ازدواج کرد؟
گفتم که ما شرایط مالی بدی داشتیم و از یک طرف من زندان بودم و خانواده‌ام برای گرفتن رضایت از شاکیان پرونده‌ام باید پول پرداخت می‌کردند اما هیچ کسی به آنها کمک نکرده بود تا اینکه خواهرم به خاطر من و رهایی از فقر با یک مرد ۴۸ ساله

که یکبار از دواج ناموفق داشته بود عروسی کرد.

از دواج اجباری بود؟
نمی‌دانستم و از همه ماجرای خبر بودم تا اینکه یک روز خواهرم همراه شوهر پیرش به ملاقاتم آمدند و خواهر ۱۸ ساله‌ام در حالیکه سعی می‌کرد چهره ناراحتش را پنهان کند گفت که شوهرم قول داده تا با پرداخت پول به شاکیان پرونده‌ام رضایت آنها را بگیرد.

چه حسی داشتی؟

دوست داشتم زمین دهان باز کند و من داخلش بروم، خواهرم به خاطر من تن به این ازدواج داده بود، التماسش کردم که از شوهرش جدا شود و من تا آخر عمر در زندان می‌مانم اما بی‌فایده بود و او تصمیمش را برای آزادی من گرفته بود.

ارزشش را داشت دزدی کنی؟

نه، اگر می‌دانستم یک روز دستگیر می‌شوم و خواهرم به خاطر من تن به ازدواج اجباری می‌دهد هیچ وقت دزدی نمی‌کردم.

تحصیلات؟

سیکل.
چرا درس نخواندی؟
مجبور بودم کار کنم.
شنیدم توبه کردی؟
بله، توبه کردم که دیگر دزدی نکنم، نان شب هم نداشته باشم دزدی نمی‌کنم.

قصد داری بعد از آزادی چه کار کنی؟

شرمنده خانواده‌ام هستم و نمی‌دانم با چه رویی به صورت خواهرم نگاه کنم چون او بخاطر من زندگی‌اش را تباه کرده است.

اخبار حوادث

فاطمه زهرا ۱۸ ماهه ناپدید شد!



دومین دختر بچه تهرانی هم ناپدید شد تا مامعای در دناکی پیش روی پلیس تهران قرار گیرد. هنوز مدت زیادی از گمشدن باران کوچولو نمی‌گذرد که به تازگی مشخص شده دختر بچه یک و نیم ساله‌ای به نام فاطمه زهرا گمشده است، تلاش‌های کارآگاهان جنایی تهران برای رازگشایی از گمشدن مرموز این دختر بچه کوچک در جریان است. شامگاه سه شنبه ۱۶ بهمن ماه سال جاری پدر فاطمه زهرا غریب زاده همراه خانواده اش در خانه پدرنش در محدوده شوش تهران دعوت بود. در آنجا تصمیم گرفته می‌شود پدر فاطمه زهرا برای خریدن غذا بیرون برود و که فاطمه کوچولو که دوست داشت همراه پدرش شروع به گریه زاری می‌کند. پدر فاطمه زهرا در این صحنه دخترش را در آغوش گرفت و او را در کنار خواهر ۴ ساله‌اش در حیاط خانه پدرنش می‌گذارند و سپس از خانه خارج می‌شود. نزدیک به دو ساعت گذشت و در حالیکه همگی سفره شام را پهن کرده بودند که پدر فاطمه زهرا پیگیر دخترش شد اما هیچ کس از دختر بچه خانواده خبر نداشت و با توجه به اینکه همگی سرگرم مراسم عقد دایمی فاطمه زهرا بودند شروع به جست‌وجو در اتاق و حیاط خانه کردند اما اثری از فاطمه زهرا نبود. خیلی زود ماجرای گمشدن دختر کوچولو به ماموران پلیس پایتخت مخابره شد و همه اعضای خانواده در خیابان به جستجوی فاطمه زهرا گمشده پدر فاطمه زهرا تا صبح هم جار به دنبال دختر بچمش گشته بود و صبح دیروز به داسرای امور جنایی رفت و ماجرای ناپدید شدن دختر بچه‌اش را به باز پرس جنایی گزارش کرد. بدین ترتیب تیمی از ماموران اداره ۱۱ پلیس آگاهی تهران به دستور قاضی پرونده برای ردیابی دختر بچه گمشده وارد عمل شدند و تحقیقات در این زمینه به صورت ویژه ادامه دارد. بنا به این گزارش، در صورت مشاهده فاطمه زهرا غریب زاده و یادداشتن هرگونه اطلاعاتی از این کودک گمشده، با شماره تلفن ۰۹۳۰۴۹۶۳۰۳۳ و ۰۹۰۳۶۵۶۷۱۴۰ تماس بگیرید.

قتل دو خبرنگار در رادیو هم صدا

مسئول ایستگاه رادیویی «هم صدا» در استان تخار افغانستان اعلام کرد افراد مسلح ناشناس به دفتر این ایستگاه رادیویی حمله کرده و دو خبرنگار آن را کشتند «سیمین حسینی» روز چهارشنبه به رسانه‌های محلی افغانستان گفت حادثه شب گذشته رخ داده است و افراد مسلح در شهر «تالقان» مرکز استان تخار وارد شده و دو خبرنگار ایستگاه رادیویی هم صدا را قتل رسانده‌اند. وی افزوده است که «شفیق آریا» گزارشگر و «حیم الله» گرداننده این ایستگاه رادیویی گلوله باران شده و عاملان آن از منطقه موفق به فرار شده‌اند. در سال جدید میلادی تاکنون سه خبرنگار در افغانستان کشته می‌شوند و حدود یک ماه پیش یک خبرنگار دیگر در استان «فراه» توسط افراد طالبان گلوله باران شده بود. سال گذشته خونین‌ترین سال برای خبرنگاران افغانستان خوانده شده بود که در ۲۰ خبرنگار در حملات هدفمند کشته و ده تن دیگر زخمی شده بودند.

پایان زورگیری‌های مردم مکانیک در غرب تهران

زورگیری خشن که کارگر یک مکانیکی سیار است سوار بر خودروی پژو در غرب تهران زورگیری می‌کرد. سرپرست کلاتری ذبیح‌الله امیری رییس کلاتری ۱۵۰ تهرانسرا با اعلام این خبر گفت: از ۱۰ روز قبل، دو مورد زورگیری به ماموران گزارش شده بود که در این موارد، مرد پژو سوار که پلاک خودرویش را با استفاده از کاغذ پوشانده بود به پنهان پرسیدن آدرس، از خودرو پیاده شده و از عابران پیاده سرقت کرده بود. وی بیان داشت: حتی در یکی از این موارد عابری که در برابر سرقت مقاومت کرده از سوی زورگیری خشن با استفاده از قمه مورد تهدید قرار گرفته و گوشی‌اش به سرقت رفته بود که در ادامه با توجه به حساسیت موضوع سریعاً عملیات کلاتری برای شناسایی و دستگیری متهم و رد عمل شدند و تحقیقات ویژه‌ای را در این زمینه کلید زدند. وی ادامه داد: خیلی زود، سارق مورد شناسایی ماموران قرار گرفت و مشخص شد وی شاگرد یک مکانیک سیار می‌باشد که در محدوده بزرگراه آزادگان با کانکس به تعمیر خودروهای گذری می‌پرداخته است و چند سالی بود که این مکانیک سیار با حضور در حاشیه بزرگراه آزادگان توانسته بود اعتماد خودروهای گذری را جلب کند.



وی افزود: با پول‌های بصاد آورده زندگی مرفهی برای خودم دست و پا کردم و اصلاً باور نمی‌کنم دستگیر شده باشم چرا که سعی کرده بودم هیچ سر نخ و ردیابی از من نماند. سعید گفت: می‌دانستم خریداران مبل به بدقولی فروشنندگان عادت دارند و می‌وانم با وعده زمان‌های کوتاه و بعد آوردن بهانه‌هایی فرصت بیشتری برای کلاهبرداری مهیا کنم و چون مردم از بهمن ماه برای خرید شب عید بر نامریزی دارند توانستم براحتی نقشه‌ام را اجرایی کنم. بنابه این گزارش، تحقیقات درباره دیگر اقدامات تبهکارانه این مرد شیاد ادامه دارد.

اعتراف به کلاهبرداری میلیاردی در بازار مبل

گسترده‌ای ادعا کرده بود که اجناس خود را به کیفیت عالی، با ۳۰ تا ۵۰ درصد بهای کمتر از قیمت روز بازار و در مدت ۲۰ روز کاری به مشتریان خود تحویل خواهد داد و به این شیوه و شوگردوی توانسته بود از ۳۰ طعمه‌اش بین ۵ تا ۲۰ میلیون تومان به عنوان بیعانه تحویل گرفته و پس از مدتی بدون تحویل دادن سفارشات و تخلیه ناگهانی مغازه از محل متواری شود. یکی دیگر از فریب خوردگان به کارآگاهان گفت: چون قیمت مبلهای این مغازه خیلی مناسب بود بلافاصله سفارش یک دست مبل را دادم و همانجا ۶ میلیون تومان کارت کشیدم بقرار بود که مبل‌ها ۳۰ روزه آماده شود اما بعد از آن هر بار که تماس می‌گرفتم، صاحب مغازه به بهانه‌ای عنوان می‌کرد که مبل‌ها آماده نیست تا اینکه بعد از مدتی هیچکس جوابگوی تماس‌های من نبود تا اینکه با مراجعه به محل متوجه تخلیه مغازه شدم.

شناسایی مخفیگاه
کارآگاهان بلافاصله به اقدامات اطلاعاتی دست زدند و توانستند مخفیگاه این مرد ۴۰ ساله به نام سعید را در غرب تهران شناسایی

حساب کنیم اما پس از گذشت حدود دو هفته صاحب مغازه با من تماس گرفت و بر خلاف قرار قبلی از من خواهش کرد که بقیه پول مبل‌ها را واریز کنم و من نیز همه پول مبل‌ها را تسویه کردم. وی افزود: پس از واریز کامل پول قرار شد تا چند روز بعد مبل‌ها آماده شود اما هر بار صاحب مغازه مبل فروشی به بهانه‌هایی چند روز مهلت می‌گرفت تا اینکه دیگر جوابگوی تماس‌های من نشد و در زمان مراجعه حضوری به مغازه اش متوجه شدم مغازه تخلیه شده است

تجسس‌های پلیسی
با توجه به ارزش میلیاردی کلاهبرداری‌های سریالی مرد شیاد باز پرس شعبه نهم داسرای ناحیه ۱۸ تهران دستور داد تا تیمی از اداره ۱۴ پلیس آگاهی تهران وارد عمل شوند. در این مرحله کارآگاهان در تجسس‌های خود پی بردند مرد شیاد مالک مغازه نبوده و مدتی پیش در یکی از پاساژهای بازار مبل در منطقه یافت آباد اقدام به اجاره مغازه کرده و در ادامه با قرار دادن تعدادی مبل لوکس و زیبا اقدام به شکل طعمه‌هایش کرده است. تحقیقات نشان داد مرد شیاد در تبلیغات

گروه حوادث: مردی شیک پوش که در بازار مبل یافت آباد تهران به کلاهبرداری‌های لوکس دست می‌زد دستگیر شد. این مرد جوان ابتدا مغازه‌ای در یافت آباد اجاره کرد و با وعده‌های طولانی به خریداران مبل پول‌های میلیاردی گرفته و ناپدید شد. همه کسانی که در دام این شیاد افتاده بودند بخاطر مغازه‌ها را بودن اواعتماد کرده و هیچ شکی به جوان چرب زبان نداشتند.

پرونده‌ای عجیب
سی ام تیرماه سال جاری گروهی خریدار مبل از یک مغازه در بازار یافت آباد تهران سراسیمه به کلاتری ۱۶۱ ابودر رفتند و ادعاهای عجیبی کردند. یک مرد که سر نوشت مشابهی با دیگر فریب خورده‌ها داشت به پلیس گفت: بهمن ماه سال گذشته با مراجعه به بازار مبل یافت آباد، از یک مغازه مبل فروشی سرویس راحتی و ناهار خوری به ارزش هشت میلیون و ۲۰۰ هزار تومان خریدم که چهار میلیون تومان را همان لحظه نخست پرداخت کردم و قرار شد تا ۱۵ روز بعد مبل‌های سفارش داده شده را تحویل گرفته و بقیه پول مبل‌ها را در زمان تحویل تسویه

یک عکاس همیشه در تعقیب این زن و مرد بود

کمین شیطانی مرد جوان در سایت همسریابی

رستوران گذاشتیم. وی ادامه داد: پس از اولین دیدار چند قرار دیگر برای شناختن بیشتر همدیگر در محل‌های تفریحی و دیدنی رفتیم و پس از مدتی وقتی شرایط پسر جوان را بررسی کردم با توجه به اینکه تفاهم زیادی در مسائل با هم نداشتیم و خواسته‌هایش مقداری از خط قرمزها عبور کرده بود به او جواب منفی دادم.

دختر جوان افزود: پسر جوان وقتی در برابر جواب منفی من قرار گرفت عکس‌های من که در رستوران، کافی شاپ و محل‌های دیدنی با هم بودیم را بر ایم ارسال کرد و با تهدیدهایش شروع به ادامه دوستی و درخواست رابطه شوم و پول کرد.

گروه حوادث: یک پسر ماموریت داشت تا دوستش وزن همراه او را همه جا تعقیب کند و از آنها پنهانی عکس بگیرد. راز این عکس‌ها زمانی فاش شد که زن جوان با پیشنهادهای شوم خواستگارش مواجه شد.

سایت همسریابی
چندی پیش دختر جوانی آشفته و نگران به پلیس فتا تهران رفت از مزاحمت و تهدیدهای خواستگار مرموزش پرده برداشت.

دختر جوان که گریه میکرد به افسر تحقیق گفت: در شبکه اجتماعی تلگرام و در یکی از کانال‌های همسریاب با پسر ۲۹ ساله‌ای به نام رسول آشنا شدم و پس از مدتی گفتگو در شبکه تلگرامی و آشنا شدن بیشتر قرار به ملاقات حضوری در یک



دختر جوان با گریه گفت: رسول در ادامه با تهدیدهایش ادعا کرد اگر من درخواست‌های شومش را اجرا نکنم اقدام به انتشار تصاویرم در شبکه‌های مجازی می‌کند ترسیدم و تصمیم به شکایت گرفتم.

دستگیری ۲ جوان مزاحم
با این ادعاها، ماموران با توجه به اطلاعات و مدارک پلیسی